

لنین و استالین صادر کردند تمامی قراردادهای استعماری که روسیه با انگلستان و فرانسه بسته بود، باطل اعلام شد و خواستار حمایت و پشتیبانی ملتها برای مبارزه با استعمار شدند. بنابراین، می‌توان اذعان کرد که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، استقلال ایران را بار دیگر به او هدیه کرد.

دکتر داود هر میداس باوند*

موضوع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران افغانستان»

در تاریخ ۷۷/۹/۲

مشکلات داخلی و اشغال و برخوردهای داخلی افغانستان به یکباره در زمره تحولات استراتژیک منطقه قرار گرفت، لذا برای دولتهای منطقه، کشورهای آسیای جنوبی، برخی کشورهای منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و روسیه و بطریق اولی ایران اهمیت بسزایی یافت.

از لحاظ سابقه تاریخی می‌دانیم که در زمانهای نه چندان دوری افغانستان جزء امپراتوری وقت ایران به حساب می‌آمد. نقطه عطف سرنوشت افغانستان با ایران در قرن ۱۸ بعد از انعقاد قرارداد پاریس ۱۸۵۷ بود که ایران متعهد شد از اعمال نفوذ و دخالت در افغانستان خودداری کند. بعد از آن استعمار تمام تلاش خود را جهت تغییر تاریخ و فرهنگ این سرزمین به کار برد. از آن تاریخ یک سیاست سیستماتیک ایران‌زدایی در افغانستان مطرح شد که از جمله تلاش برای از بین بردن حلقه‌های ارتباطی سنتی ایران با افغانستان بود.

بعد از جنگ جهانی دوم که رقابت بین شرق و غرب، به خصوص در دوران جنگ سرد پیش آمد، هر دو ابرقدرت با یک تفاهم ضمنی، بی‌طرفی افغانستان را رعایت کردند. در دهه ۱۹۶۰ روابط افغانستان و پاکستان تیره گشت و این امر باعث شد راه ترانزیت افغانستان به دریای آزاد (بندر کراچی) بسته شود. لذا دولت افغانستان مجبور

شد برای تأمین نیازهای خویش به شوروی متکی بشود و موجبات نفوذ شوروی را فراهم کند. در دهه ۱۹۷۰ که ایران قدرت زیادی در خلیج فارس و دریای عمان به دست آورده بود، مدعی شد که منافع برون مرزی ایران تنها به خلیج فارس و دریای عمان محدود نمی شود بلکه به اقیانوس هند نیز تسری پیدا می کند. ایران نسبت به خروج یا رهایی تدریجی افغانستان از نفوذ اقتصادی و سیاسی شوروی تلاش زیادی کرد. برای رسیدن به این مقصود، ایران اختلافهایی را که با افغانستان در مورد رودخانه هیرمند داشت بگونه ای حل نمود و به عنوان اولین گام در بهبود روابط، از افغانستان آب خریداری کرد، راه ترانزیتی جدید با آن کشور ایجاد نمود، همچنین قرار شد که وام قابل توجهی به آن کشور اختصاص دهد. حکومت وقت افغانستان در این زمان (داود خان) که علاقه مند به استقلال از شوروی بود از این امر استقبال نمود. به دنبال آن، روسها که این اقدام را از سوی آمریکا (دژ پشت قضیه) تلقی می کردند دست به تحریم سیاسی فاحشی در مورد افغانستان زدند و کودتای کمونیستی را ایجاد کردند که تا زمان حفیظ الله امین ادامه داشت. شوروی افغانستان را اشغال کرد، چرا که مدعی بود مربوط به جامعه کشورهای مشترک المنافع سوسیالیستی است و آن را دفاع از امنیت خودش در قبال چین و آمریکا می دانست.

اشغال افغانستان موجب ایجاد جنبش های مجاهدین برای رفع تسلط شوروی شد که با کمکهای دولتهای غربی بخصوص آمریکا و همسایگانش، (ایران و پاکستان) به مبارزات خود ادامه می دادند.

در جنگ تحمیلی یکی از دلایلی که شوروی موضع جدی در حمایت از عراق اتخاذ کرده بود موضع ایران در حمایت از مجاهدین افغانستان بود. بعد از خروج نیروهای شوروی بر خلاف انتظار ایران، مجاهدین افغانی مواضع متفاوتی اتخاذ کردند و این امر سبب شد ایران و پاکستان هم تغییر مواضع مکرر دهند. تا سال ۱۹۹۵ که دیپلماسی ایران و پاکستان در رابطه با جناح بندی گروهها شکل می گرفت پاکستان از ابتدا سعی می کرد حکومتی وابسته به خود را در این کشور ایجاد کند و به همین دلیل حمایت از گلبدین

احمد شاه مسعود یک جبهه متشکلی تشکیل دهند. البته قبل از ربانی دولت موقتی به رهبری سبقت الله مجددی روی کار بود که به انگلستان وابستگی شدید داشت. زمانی که برای خروج شوروی از افغانستان کشورهای پاکستان، شوروی و آمریکا و نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد در کنفرانس مربوط حضور داشتند ایران به دلیل اینکه نماینده مجاهدین حضور ندارد از شرکت در آن کنفرانس خودداری کرد که این امر یک اشتباه سیاسی در سیاست خارجی ایران بود.

طالبان که از سال ۱۹۹۵ در صحنه ظاهر می‌شود، ساخته پاکستان و دیگران بود، به این دلیل که آنها می‌خواستند نیروی مذهبی با اعتقادات جهادگرایانه جهت استقرار یک حکومت ایجاد نمایند. در زمان بی نظیر بوتو، وزیر کشور او سعی می‌کرد پدیده‌ای به وجود آورد که خارج از نفوذ ASI باشد. بعد از مدتی هم ASI تغییر موضع داد. طالبان، بدون درگیری، قندهار را تصرف کردند. نقطه ضعف بارزی که در سیاست خارجی ایران در قبال مسأله طالبان وجود داشت عدم ایجاد رابطه سیستماتیک با تمام گروهها در افغانستان و موضع‌گیری علیه طالبان می‌باشد.

در طرح اشغال کابل، ایران تمامی تلاش خود را جهت کمک به جناح ربانی و شاه مسعود نمود، ولی آنها مجبور به ترک کابل شدند. در پی اشغال مزار شریف و کشتار دیپلماتهای ایرانی، طالبان ایران را به اتخاذ تصمیمات جدی‌تری در این باره وادار کرد. ایران اکنون با چندین مسأله روبه‌روست: ۱. موضع جناح احمد شاه مسعود در مقابل طالبان است که آیا یک راه حل سیاسی که تمام گروهها در آن مشارکت داشته باشند را ایجاد می‌کند یا نه؟ ۲. نگرشهای جدید راجع به طالبان که تا چه حد قابل بهره‌برداری برای ایران است. البته موضع ایران، فرآیند مشارکت همه جناحها در اداره افغانستان است. اشتباه در تاکتیک کمی هم به علت اولویت یافتن جنبه‌های ارزشی در سیاست است.

مسأله دیگر آمریکا است که به دلایل زیر با پیدایش طالبان موافق بود: ۱. تعهد طالبان مبنی بر جلوگیری از گسترش و خروج مواد مخدر ۲. تعهد طالبان مبنی بر نابودی پایگاه

آسیای مرکزی مورد نظر امریکا ایجاد رابطه کند. با این حال روند تحولات و عملیات طالبان، و آن تصویری که از طالبان در اذهان ایجاد شده بود، بتدریج سبب تجدید نظر در برخی مواضع دولتها و قدرتها شد.

از یک طرف، اقدامات خشونت‌بار و برخورد قومی طالبان با گروهها و بازتاب بین‌المللی این مسأله و فراتر از همه اینکه خود طالبان برای تأمین نیازهای مالیش از فروش مواد مخدر بهره می‌برد. طالبان نه تنها تروریسم را ریشه کن نکرده که مسأله بن لادن نیز او را حامی چنین پدیده‌هایی قلمداد کرد. لذا دولت آمریکا ضمن اعلام اینکه طالبان توانایی ایجاد حکومتی فراگیر را ندارد سیاست بی‌طرفی نسبت به همه گروهها اتخاذ کرد و به این نتیجه رسید که باید گروه دیگری جانشین طالبان شود و در این میان به احمد شاه مسعود چشم دوخت. این تغییر روش همسوست با نگرش ما که ممکن است در ادامه موجب تفاهمهایی در این مسیر بشود. در نهایت باید گفت این به نفع جمهوری اسلامی ایران است که تغییراتی نسبی در خط مشی رابطه با دیگرانی که ذینفع و ذیمدخل در افغانستان هستند به وجود آوریم.

دکتر بهزاد شاهنده*

«بحران آسیا و ارزشهای آسیائی»

در تاریخ ۷۷/۹/۱۶

تاریخچه مطرح شدن ارزشهای آسیایی باز می‌گردد به بعد از جنگ سرد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ - این زمانی است که آمریکائیه و غرب بطور کلی احساس پیروزی قاطع می‌نمایند. مسائلی از قبیل حقوق بشر را مطرح می‌کنند، به آن جنبه بین‌المللی می‌دهند و از این طریق سعی می‌کنند کشورها را در فشار قرار دهند. در مقابل این حرکتها، ارزشهای آسیایی مطرح می‌شود. متفکران اصلی آن آقایان لی کوان یو نخست‌وزیر اسبق سنگاپور و مهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی هستند. چینها از آن